

**Divine law and Popular Sovereignty in the legislative Structure of the Islamic Republic of Iran**

Shahram Ghazizadeh<sup>1</sup>

Received: 9 March 2022

Reception: 11 April 2022

The origin of the rule of law is sociologically different in each country. In general, the law in Iran is derived from the three systems of “collective representation”, “divine law” and “Popular Sovereignty”. The question of this research is what is the difference between the views of the Islamic Republic of Iran and the Western systems in the interpretation of the rights and duties of individuals and the government? In the Islamic Republic, the law is derived from “divine sovereignty” as the foundation and “Popular Sovereignty” as the superstructure, and of course, the representation of national behavior and tendencies is also observed in it. In recent years, with the development of communication, social networks, the demands of the people have increased and the traditional order of Iran has changed. As a result of these changes, internal divisions and international conflicts have arisen. According to the results of this research, there should be a common discourse between Islam and modern developments so that these two discourses can be aligned.

**Keywords:** Rule of Law, Divine Law, Popular Sovereignty, Islamic Republic.

---

1. PhD in Political Sociology, Islamic Azad University; South Tehran Branch, Iran, Freelance researcher from The Hague, The Netherlands, ghazizadeh@hotmail.co.uk

**نسبت قانون الهی و حاکمیت مردم در ساختار قانون گذاری جمهوری اسلامی ایران**شهرام قاضی زاده<sup>۱</sup>

دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۹

پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۲

**چکیده**

از منظر جامعه‌شناختی، مفهوم «قانون» در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف، برداشت‌های متفاوتی را شامل می‌شود که به «منشأ متفاوت حاکمیت قانون» در هر کشور بازمی‌گردد. به‌طور کلی، می‌توان سه منشأ و آبشخور متفاوت شامل؛ «نظام بازنمایی‌های جمعی»؛ «نظام حاکمیت و قانون الهی» و «نظام حاکمیت مردم» را از هم بازشناخت. در پاسخ به این سؤال که «چرا نظام جمهوری اسلامی ایران با نظام‌های غربی، در تفسیر حقوق و تکالیف افراد و دولت اختلاف نظر دارد؟» گفته می‌شود که در فلسفه نظام‌اند مبتنی بر خیر در جمهوری اسلامی، قانون اراده تشریحی خداوند است که برای وصول انسان به کمال و سعادت دنیوی و اخروی در قالب احکام شرع بیان می‌شود. ضرورت این قانون نیز بر پایه قاعده لطف و برهان نبوت عامه بیان می‌شود. درعین حال، حاکمیت مردم به‌عنوان روبرو در این نظام مورد تأکید قرار داشته و رأی و نظر مردم در چارچوب و زیربنای مشروعیت الهی، معنا و مفهوم پیدا می‌کند. بنابراین، در جمهوری اسلامی، قانون از دو منشأ «نظام زیربنایی قانون و حاکمیت الهی» و «نظام روبرویی حاکمیت مردم» تغذیه می‌شود، و البته رگه‌هایی از حافظه تاریخی نظام بازنمایی نیز در خلیات ایرانی قابل مشاهده است. در سال‌های اخیر و متأثر از توسعه تکنولوژی‌های ارتباطی و گسترش شبکه‌های اجتماعی، مطالبه‌گری‌های «نظام روبرویی» افزایش یافته و نظم سنتی دستخوش تغییر شده است. متأثر از این وضعیت، شکاف‌های داخلی تعمیق شده و تعارضات بین‌المللی به‌رغم گذشت چهار دهه، همچنان پابرجاست. برای تغییر این وضعیت،

۱. دانش‌آموخته دکتری رشته جامعه‌شناسی سیاسی - دانشگاه آزاد اسلامی؛ واحد تهران جنوب.  
ghazizadeh@hotmail.co.uk

پژوهشگر آزاد در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی از کشور هلند؛ شهر لاهه.

ایجاد مصالحه میان گفتمان سنتی (اسلامیت) و مدرن (جمهوریت) یک ضرورت است که با توجه به ساختار متفاوت این دو سطح گفتمانی، هم‌نوایی میان نظام حقوق و تکالیف دولت و ملت اجتناب‌ناپذیر است.

**کلیدواژه‌ها:** حاکمیت قانون، قانون الهی، حاکمیت مردم، جمهوری اسلامی.

## مقدمه و طرح مسئله

اصل حاکمیت قانون در مفهوم رایج و به‌عنوان پایه تشکیل دولت‌ها و تمدن‌های مدرن، بستر و زیربنای دموکراسی و مردم‌سالاری محسوب می‌شود. تعاریف مختلفی برای حاکمیت قانون ارائه شده که طیف وسیعی از مفاهیم را شامل می‌شود، ولی در میان انبوه تعاریف، به نظر می‌رسد یک توافق کلی وجود دارد که تمام خطوط گسل از آن نقطه عبور می‌کنند و آن اینکه حاکمیت قانون برای اداره هر نوع جامعه‌ای ضروری است. با همین منطقی، از قدیم‌الایام تا به امروز، تمام جوامع بشری با فرهنگ‌های مختلف و نظام‌های سیاسی متنوع بر قانون‌مداری و حاکمیت قانون تأکید داشته‌اند. در عین حال، از منظر جامعه‌شناختی، مفهوم «قانون» در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف، برداشت‌های متفاوتی را شامل می‌شود که به «منشأ متفاوت حاکمیت قانون» در هر کشور بازمی‌گردد. در واقع، بسته به اینکه سرچشمه قانون از کجاست، برداشت‌های مختلفی از آن متصور است. در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان سه منشأ و آبشخور متفاوت شامل؛ «نظام بازنمایی‌های جمعی»؛ «نظام حاکمیت و قانون الهی» و «نظام حاکمیت مردم» را از هم بازشناخت.

بر همین اساس، در این تحقیق به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی هستیم که چرا نظام جمهوری اسلامی ایران با نظام‌های غربی، در تفسیر حقوق و تکالیف افراد و دولت اختلاف نظر دارد؟ در پاسخ باید گفت، در فلسفه نظام‌اند مبتنی بر خیر در جمهوری اسلامی، قانون عبارت است از اراده تشریحی خداوند که برای وصول انسان به کمال و سعادت دنیوی و اخروی در قالب احکام شرع بیان می‌شود. ضرورت این قانون نیز بر پایه قاعده لطف و برهان نبوت عامه بیان می‌شود. در عین حال، حاکمیت مردم به‌عنوان روبنا در این نظام مورد تأکید قرار داشته و رأی و نظر مردم در چارچوب و زیربنای مشروعیت الهی، معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

بنابراین، قانون در جمهوری اسلامی از دو سرچشمه متفاوت «نظام زیربنایی قانون الهی» و «نظام روبنایی حاکمیت مردم» تغذیه می‌شود، در عین حال خلیات و اخلاقیات ایرانی، رگه‌هایی از حافظه تاریخی نظام بازنمایی را نیز در خود حفظ کرده است. با چنین ساختاری، جمهوری اسلامی توانسته دو قطب «اسلامیت» و «جمهوریت» با دو خاستگاه نامتجانس را کنار هم قرار دهد و ساختار متفاوت در حکومت‌داری را تجربه کند؛ هرچند در حیطه عمل، تضاد تاریخی گفتمان‌های سنتی (قانون الهی) و مدرن (حاکمیت مردم) پارادوکس‌هایی را به

درون‌داد و برون‌داد سیستم تحمیل می‌کند. این وضعیت و تضاد گفتمانی، در سال‌های اخیر و با جهانی شدن فرهنگ و ارتباطات و توسعه فناوری و فضای مجازی تشدید شده و سطح انتظارات و مطالبه‌گری‌های مدنی «نظام روبنایی» را به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. برای تغییر وضعیت موجود، به نظر می‌رسد ایجاد مصالحه میان گفتمان سنتی و مدرن یک ضرورت است؛ از سوی دیگر، با توجه به ساختار متفاوت این دو سطح گفتمانی، هم‌نوایی میان نظام سنتی «تکالیف»<sup>۱</sup> و نظام مدرن «حقوق»<sup>۲</sup> در جامعه ایرانی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. از منظر نگارنده، هم‌نوایی میان نظام حقوق و تکالیف در یک بازه زمانی میان‌مدت و بلندمدت، با برنامه‌ریزی و اراده ملی و مشارکت نخبگان فکری و ابزاری امکان‌پذیر خواهد بود.

### پیشینه موضوع

قانون به معنای عام، وجه تفکیک زندگی مدنی از زندگی غیر مدنی انسان‌هاست. انسان‌ها، تا زمانی که چیزی را به نام قاعده و قانون نمی‌شناختند، اثری از تمدن هم در میان‌شان وجود نداشت؛ بعد از ورود قانون و نظم در زندگی اجتماعی، انسان آغاز به متمدن شدن کرد. شاید معروف‌ترین بیان مدون از قانون، اولین بار توسط آلبرت ون دایسی<sup>۳</sup> در سال ۱۸۸۵ در اثر معروف «مقدمه‌ای بر مطالعه حقوق اساسی» ارائه شد که حاکمیت قانون را «پایبندی حکومت به قوانین و حقوق برابر شهروندان» تعریف کرد. این دیدگاه، بعدها با ظهور فیلسوفانی همچون لاک، هابز و مونتسکیو مورد توجه قرار گرفت و حکومت قانون به یکی از موضوعات اصلی مورد بحث در اندیشه‌های حقوقی و سیاسی بدل شد و تا به امروز، طرح و نقد این بحث ادامه یافته است. (زارعی و عطریان، ۱۳۹۱: ۱۲۵)

در اندیشه سیاسی ایرانیان از دوران باستان تا زمان انقلاب مشروطه، سلطنت و دیعه‌ای الهی و اجتماع ناشی از مشیت و حکمت خداوند بود. روابط حکومت و مردم بر پایه الگویی سنتی، یعنی شاه و رعیت بنا می‌شد که بر اساس آن شاه سایه خدا بر روی زمین، و جان و مال رعیت در تسلط او بود و اندیشه و فرمان شاه، قانون مطلق بود. وظیفه شاه حفظ امنیت رعیت، و وظیفه رعیت نیز اطاعت محض از شاه بود. در واقع، روابط حکومت با مردم بر مدار یکنواخت اندیشه فرهی - ظل‌الله و رابطه ارباب - رعیتی بنا می‌شد و تقابلی نانوخته بر

مناسبات و مراودات دولت و ملت حاکم بود؛ دولت که سلطنت را ودیعه‌ای الهی می‌دانست، در قبال وضعیت اجتماعی - اقتصادی و معیشتی ملت پاسخگو نبود، و مردم نیز دولت را متعلق به خویش و چاره مشکلات خویش نمی‌دانست. این وضعیت در اواخر دوره قاجار با بحران جدی مشروعیت مواجه شد و اندیشه قانون خواهی در جامعه ایرانی مورد توجه برخی از روشنفکران و نخبگان جامعه قرار گرفت. با پیروزی انقلاب مشروطه و آغاز به کار مجلس شورای ملی، اصل قانون‌مداری در جامعه ایرانی وارد مرحله جدیدی شد و سندی ۵۱ ماده‌ای به‌عنوان «قانون اساسی مشروطه» به نگارش درآمد و در هشتم خردادماه ۱۲۸۵ خورشیدی به امضای مظفرالدین شاه رسید. بدین ترتیب، حکومت ایران به مشروطه سلطنتی تغییر شکل داد و کشور ایران برای نخستین بار، صاحب مجلس و قانون رسمی شد. (Katouzian, 1979, p. 533)

با چنین پیشینه، در ادبیات و زبان فارسی در باب قانون و اصل حاکمیت قانون کتب و مقالات بی‌شماری به رشته تحریر درآمده است. از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد؛ رضایی و توحیدفام در سال ۱۳۹۷ در مقاله «نسبت‌سنجی الگوی حکمرانی خوب و مردم‌سالاری دینی؛ با تأکید بر شاخص‌های حاکمیت قانون، مشارکت و پاسخگویی»، به ارتباط حکمرانی خوب و مردم‌سالاری دینی می‌پردازند. اصلانی در سال ۱۳۹۰ در مقاله «مفهوم حاکمیت قانون و برداشت از آن با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» مفهوم حاکمیت قانون در نظام حقوقی اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی را تشریح می‌کند. هاشمی در سال ۱۳۹۰ در مقاله «نگاهی دوباره به برداشت‌های شکلی و ماهوی از حاکمیت قانون» تفاوت برداشت‌های مختلف از قانون را توضیح می‌دهد. عصمتی در سال ۱۳۸۹ در کتاب «حقوق ملت در قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی ایران» به مقایسه تطبیقی قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی می‌پردازد و حقوق ملت در این دو سند را مورد واکاوی قرار می‌دهد. زارعی در سال ۱۳۸۷ در مقاله «حاکمیت قانون و دموکراسی، سازگاری یا تعارض» بحث جامعه همکار و دولت کارآمد را مطرح می‌سازد. باین وجود، در کمتر مقاله‌ای منشأ حاکمیت قانون در نظام قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران، و تأثیر و تأثرات درونی و بیرونی آن مورد نقد و واکاوی قرار گرفته است.

### چارچوب نظری (مفاهیم و تئوری‌های تعیین‌کننده)

حاکمیت قانون به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم مطرح در حوزه حقوق و جامعه‌شناسی، سنگ‌زیرین روابط بین دولت و ملت به‌شمار می‌آید و یکی از محک‌های ارزیابی نظام‌های حقوقی و سیاسی است. به‌گونه‌ای که این اصل، الهام‌بخش مفاهیم و اصول دیگری از قبیل قانون اساسی‌گرایی، قانونیت، صلاحیت، مسئولیت، پاسخگویی، کنترل قضایی و تفکیک قوا و دیگر اصول و مفاهیم مرتبط است. (مرکز مالگیری، ۱۳۸۵: ۷) از سوی دیگر، از آنجاکه مهم‌ترین کارکرد قانون، تنظیم روابط میان دولت و مردم از طرفی و مردم با یکدیگر است، با پیچیده‌تر شدن دو نوع تعامل یادشده تحت تأثیر جهانی‌شدن فرهنگ و ارتباطات در سال‌های اخیر، نقش حاکمیت قانون بیش‌ازپیش در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی برجسته شده است.

#### ۱-۱ برداشت‌های رایج از مفهوم حاکمیت قانون

بی‌تردید، برداشت از حاکمیت قانون، مهم‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده چارچوب تئوریک قانون اساسی هر جامعه به‌شمار می‌آید. در پرتو این تئوری است که رابطه میان حکومت و مردم تبیین می‌شود و نظام حقوق و تکالیف معنا پیدا می‌کند. به‌طور اصولی، دو برداشت متفاوت از قانون وجود دارد. برداشت اول که به برداشت شکلی<sup>۴</sup> تعبیر می‌شود، ناظر به وضعیتی است که در آن رابطه دولت با شهروندان در قالب یک نظام حقوقی تنظیم می‌شود. (Gozzi, 2007, p.237) در برداشت شکلی، دموکراتیک بودن یک نظام سیاسی به معنی تحقق حاکمیت قانون در آن نظام نیست؛ چه‌بسا حاکمیت قانون در نظامی غیر دموکراتیک به‌مراتب بیش از حاکمیت قانون در نظامی دموکراتیک رعایت شود. به تعبیر دیگر، حاکمیت قانون در برداشت شکلی، رابطه‌ای با عدالت اجتماعی، اخلاقی و نظام‌مند به‌عنوان مهم‌ترین فضیلت نظام‌های اجتماعی در تعبیر جان رالزی ندارد. برداشت دوم یا برداشت ماهوی<sup>۵</sup> از حاکمیت قانون، از دیدگاه شکلی فراتر رفته و قانون را به رعایت ارزش‌های اساسی و بنیادین ملزم می‌سازد (Macleod, 2002, p. 56). در دیدگاه ماهوی، تنها دولتی را می‌توان تابع حاکمیت قانون دانست که معیارهای فراحقوقی (از قبیل معیارهای اخلاقی، سیاسی و...) را نیز محترم شمرده و اعمال حاکمیت را بر مبنای آن تنظیم کند؛ بنابراین، در برداشت ماهوی از قانون،

آموزه‌های اخلاقی مورد تأکید قرار می‌گیرد و حاکمیت قانون اهدافی فراتر از صرف برقراری نظم در جامعه را دنبال می‌کند.

### ۲-۱ نسبت حاکمیت قانون و حاکمیت شرع

وقتی صحبت از رابطه حاکمیت قانون و حاکمیت شرع می‌شود، طبیعتاً روی سخن نظام‌های ارزشی و دینی نظیر جمهوری اسلامی ایران است که شریعت در حوزه حاکمیتی و در شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نقش‌آفرینی می‌کند؛ در چنین جوامعی، دین و سیاست مناسبات پیچیده و درهم‌تنیده‌ای دارند و تفکیک حوزه‌های اقتدار و نفوذ این دو در عمل امکان‌پذیر نیست.

امور شرعی سه نوع رابطه را در برمی‌گیرد؛ (۱) رابطه انسان با خداوند؛ (۲) رابطه انسان با دیگران و؛ (۳) رابطه انسان با خود. این گستردگی و عام‌الشمول بودن شریعت را در قیاس با قانون به‌وضوح نشان می‌دهد. به تعبیری، شریعت به‌گونه‌ای مستقیم با رفتار انسان‌ها و کنش ارتباطی در ارتباط است (حاجی‌پور، ۱۳۹۰: ۲۱ و ۲۰).

بر همین اساس، بر طبق اصول مصرّح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصالت با حاکمیت شرع است و «حاکمیت شرعی قانون» ملاک عمل می‌باشد. اهمیت این بحث از منظر جامعه‌شناختی از آن جهت است که حاکمیت شرعی قانون پایه‌گذار برداشت قالب در مورد مفهوم و رابطه جامعه دینی و جامعه مدنی می‌باشد.

### ۲-۱-۱ مفهوم مردم‌سالاری دینی

بررسی وقایع انقلاب اسلامی و سطح حضور و مشارکت گسترده مردم در شکل‌گیری انقلاب نشان می‌دهد که سنگ بنای ایجاد جمهوری اسلامی در ایران بر مردم‌سالاری گذاشته شد و با به ثمر رسیدن انقلاب، الگویی از حکومت با عنوان «مردم‌سالاری دینی» مطرح و ارائه گردید که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم در چارچوب مقررات الهی استوار است. (درویش، ۱۳۸۲: ۳۱) در تعریف مردم‌سالاری دینی چنین بیان می‌شود؛ «الگویی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم در چارچوب مقررات الهی استوار است و در

راستای حق‌مداری، خدمت محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی انسان ایفای نقش می‌کند.» طبق این تعریف، مردم‌سالاری دینی جوهره دموکراسی را به رسمیت می‌شناسد، اما با پذیرش مرجعیت دینی به‌عنوان منبع معرفت‌شناختی، به توجیه، تحلیل و تبیین آن می‌پردازد (میراحمدی، ۱۳۸۸: ۲۰۷) و یک الگوی خاص حکومتی با تلفیق عقلانیت جوهری و ابزاری معرفی می‌کند.

بر این اساس، در جمهوری اسلامی کسب قدرت و حاکمیت ناشی از اراده عمومی است و طبق قانون اساسی هیچ‌کس و هیچ گروهی بدون اتکا به آراء عمومی حق حکومت کردن ندارد و راه کسب حکومت هم در انتخاب مردم از میان دارندگان صفات مقرر از جانب شارع است که به‌صورت مستقیم در قالب انواع انتخابات و همه‌پرسی یا به‌صورت غیرمستقیم از طریق نمایندگان آن‌ها اعمال می‌شود. به عبارتی، ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌گونه‌ای است که با ایجاد نهادهای منتخب مردم، همچون شوراها، مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری، مجلس خبرگان و... راه را برای مشارکت سیاسی مردم و حاکمیت اصول مردم‌سالاری گشوده و با تعیین شرایط اعتقادی مختلف برای احراز مناصب گوناگون و تأکید بر حاکمیت قوانین اسلامی و تشکیل نهاد ولایت‌فقیه، درصدد تحکیم بنیادهای اسلامی این قانون (وجود هم‌زمان حقانیت و مقبولیت) است (شهرام‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۳۸).

با این وجود، برخی جامعه‌شناسان با تأکید بر اصل مقبولیت، چالش‌هایی را بر نظریه مردم‌سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی وارد می‌کنند. از جمله اینکه آیا صرف حضور و مشارکت مردم در دوره‌های انتخابات را می‌توان ملاک مردم‌سالاری دینی در جامعه ایرانی قرار داد؟ و یا اینکه، اصل ۸۵ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی را تنها نهاد قانون‌گذاری معین می‌کند. در حالی که سایر نهادهای حکومتی نظیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی امنیت ملی در حال حاضر در روند قانون‌گذاری سهیم هستند (هاشمی، ۱۳۸۳: ۳۳۲).

در پاسخ باید گفت، در نظام جمهوری اسلامی، اصل «مشروعیت» و حقانیت حاکم برای حکومت‌داری، وضعیت زیربنایی دارد؛ در حالی که مقبولیت حاکم که با رأی مردم و در چارچوب اراده شارع، و از طریق انتخابات اعمال می‌شود، در ظرفیت روبنایی قابل بررسی است.

### ۳-۱ رابطه حاکمیت قانون با حکمرانی خوب

حکمرانی خوب مفهوم بسیار گسترده‌ای را در برمی‌گیرد که محصول مشارکت سه نهاد دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است که هر سه برای توسعه انسانی پایدار ضروری هستند. در حکمرانی خوب میان این سه رکن، تعاملی دوسویه و متقابل وجود دارد که باعث فراهم شدن بسترهای لازم برای تحقق حکمرانی خوب می‌شود. (امامی و شاکری، ۱۳۹۴: ۳۰) حکمرانی خوب، نه تنها روایتی نواز مفاهیمی چون دموکراسی، حقوق بشر، پاسخگویی، مشارکت و حاکمیت قانون است، بلکه چارچوبی به دست می‌دهد که همه این اهداف و ارزش‌ها در یکجا جمع شوند و اهداف توسعه انسانی اعم از توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با محوریت مردم، دنبال شود.

بنابراین، نظریه حکمرانی خوب با بیان شاخصه‌ها و معیارها، به دنبال ترسیم راهی برای تحقق مفاهیم مردم‌سالاری و عدالت به‌عنوان مبانی حکومت در ادبیات معاصر است. بر این اساس، نظریه حکمرانی خوب سبب شکل‌گیری دولت‌هایی شده که وظیفه و نقش اصلی آن توسعه و تقویت نهادهای مردم‌سالار است. مبتنی بر اصل حکمرانی خوب، دولت باید مردم‌سالاری را در جامعه نهادینه سازد تا افراد بتوانند در پرتو آن آزادانه به فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بپردازند. به تعبیر دیگر، اصول حاکم بر نظریه حکمرانی خوب مانند؛ قرارداد اجتماعی، اعمال قدرت و کنترل، مسئولیت ارائه خدمات عمومی و فراهم‌سازی محیطی برای توسعه پایدار انسانی و... شاخصه‌های کلیدی برای تشکیل حکومت مطلوب محسوب می‌شوند.

بنابراین، می‌توان اذعان داشت که حاکمیت قانون به‌عنوان جزئی از اصل حکمرانی خوب، عامل پیونددهنده مدیریت و حکمرانی است و میان حکمرانی خوب و حاکمیت قانون، رابطه «عموم و خصوص مطلق» حاکم است.

### ۴-۱ حاکمیت قانون در قانون اساسی جمهوری اسلامی

اصل حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی بر دو مؤلفه «استناد» و «قانونیت» بنا شده است. استناد بدین معنا که تمامی قوانین باید به صورتی به احکام اسلام و منابع دینی مستند،

و موافقت یا حداقل عدم مخالفت آن‌ها با احکام مذکور احراز شود. قانونیت نیز رکن دوم مفهوم حاکمیت قانون است، یعنی قانونی قانونیت و مشروعیت دارد که به تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان رسیده باشد. در ظرفیت زیربنایی استناد در قانون اساسی جمهوری اسلامی، «اراده حکیمانه شارع» قواعد مناسب حیات اجتماعی بشر را مقرر کرده و انسان با فهم و اجرای این قواعد می‌تواند به سعادت دنیوی و اخروی دست یابد. بر این مبنای، قواعد وضع شده توسط شارع عادلانه بوده و ابعاد مختلف حیات را در برمی‌گیرد.

در این رابطه، اصل ۴ قانون اساسی چنین می‌گوید: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.» در این اصل به صراحت، انطباق و مستند بودن کلیه قوانین را به احکام اسلامی شرط اولیه قوانین می‌داند و مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد.

از دیگر مبانی حاکمیت قانون در قانون اساسی، مسئولیت زمامداران در صورت تخلفی از قوانین می‌باشد که در اصول متعددی به آن اشاره شده است؛ مثلاً در اصل ۱۱۱ مسئولیت رهبری در مقابل مجلس خبرگان، مورد پذیرش قرار گرفته و چنین عنوان می‌دارد؛ «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یک‌صد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود بر کنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یک‌صد و هشتم می‌باشد. در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظف‌اند، در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به‌طور موقت به عهده می‌گیرد و چنانچه در این مدت، یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها، در شورا به‌جای وی منصوب می‌گردد. این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمت‌های (د) و (ه) و (و) بند ۶ اصل یک‌صد و دهم، پس از تصویب

سه‌چهارم اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند. هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهده‌دار خواهد بود.»

همچنین در اصول ۸۸، ۸۹، ۱۲۲ و ۱۳۴ در خصوص مسئولیت سیاسی رئیس‌جمهور در برابر ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی، و در اصل ۱۴۰ در رابطه با مسئولیت کیفری آن مقام و در بند ۱۰ اصل ۱۱۰ به مسئولیت قانونی رئیس هیئت‌وزیران توجه شده است (زارعی و عطریان، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

### مدل نظری

پیش‌تر، اهمیت اصل حاکمیت قانون و جایگاه آن در قانون اساسی مورد اشاره قرار گرفت. ولی، نکته‌ای که حائز اهمیت بسیار است و درک متفاوتی از قانون در جوامع مختلف را سبب می‌شود، فهم و برداشت‌های مختلف از «منشأ حاکمیت قانون» است که ریشه‌ای کهن دارد. در طول تاریخ، دو نظریه مهم در باب منشأ حاکمیت ارائه شده که اعتقاد کلیت یک جامعه به هر یک از این دو دکتترین، دوام قدرت سازگار با نظریه را تضمین نموده و نظام «حقوق» و «تکالیف» دولت و مردم در آن جامعه را تعریف می‌کند؛ (۱) «نظام حاکمیت و قانون الهی»؛ (۲) «نظام حاکمیت مردم»؛

در چارچوب نظام مبتنی بر خیر، اصیل‌ترین شیوه تفکر را می‌توان در اندیشه «قانون و حاکمیت الهی» و در کتب آسمانی و از لابه‌لای اندیشه ادیان بزرگ عالم از جمله اسلام یافت. بر این اساس، حاکمیت اساساً از آن خداست؛ انبیاء از سوی خالق هستی مأموریت دارند تا قواعد و نظام‌های الهی را به افراد بشر انتقال دهند و گمراهان را به حق، راستی، صلاح و سعادت دنیایی و عقبایی رهنمون دارند. لذا، انبیاء حامل پیام الهی و احکام زوال‌ناپذیر مذهبی برای هدایت مردم از سرچشمه وحی الهی هستند.

بر این اساس، حاکمیت بر جهان و انسان به خالق هستی تعلق دارد و او هرکه را خواهد حکومت می‌دهد و از هر که خواهد بازمی‌ستاند. به همین خاطر، بسیاری از شه‌ریاران برای ایجاد مشروعیت در فرمانروایی خود، تاج سلطنت و طغری حکومت را از دست بالاترین

مراجع مذهبی دریافت می کردند؛ اندیشه های سیاسی برخاسته از آباء نخستین از جمله نظریات امبروز، سنت آگوستین و سنت گرگوری و همچنین نظریه دو شمشیر متأثر بر همین رهیافت است.

در چارچوب قانون و حاکمیت الهی، در نظام های ارزش مدار و دینی نظیر جمهوری اسلامی، شریعت در حوزه حاکمیتی و در شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نقش آفرینی می کند؛ در چنین جوامعی، دین و سیاست مناسبات پیچیده و درهم تنیده ای با یکدیگر دارند و تفکیک حوزه های اقتدار و نفوذ این دو در عمل امکان پذیر نیست (حاجی پور، ۱۳۸۳: ۲۱ و ۲۰).

«نظام حاکمیت مردم» در قیاس با قانون حاکمیت الهی، از سابقه کمتری برخوردار است. در قرن هفدهم میلادی، هواداران مکتب حقوق طبیعی نظریه حاکمیتی جدیدی را مطرح کردند که ریشه انسانی داشت. روسو در کتاب قرارداد اجتماعی، هر فرد را صاحب سهمی از حاکمیت می داند و حاکمیت سیاسی را حاصل جمع این قطعات تعریف می کند و می نویسد؛ «فرض کنیم جامعه ای از ده هزار شهروند تشکیل شده، سهم هر عضو جامعه یک ده هزارم قدرت حاکم است.»

ایده حاکمیت مردم، در جریان انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ به عنوان دوران دگرگونی های سیاسی و اجتماعی تبلور یافت و قانون اساسی ۱۷۹۳ فرانسه تحت این نگرش به رشته تحریر درآمد. طبق این نظریه که به «حاکمیت تقسیم شده» نیز شهرت دارد و مبتنی بر اصل قرارداد اجتماعی است، حقوق مجموعه قواعدی است که نیازهای اکثریت را تأمین می کند و قانون وسیله فرمانروایی حاکم در راه خرسندسازی منافع فوری این اکثریت است (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۹۶: ۷۵ و ۷۶).

## ۲-۱ چرایی تفاوت در منشأ حاکمیت قانون

با عنایت به مطالب ذکر شده، چنین به نظر می رسد که بر اساس اینکه حاکمیت از کجا نشئت می گیرد، «نظام حقوق و تکالیف دولت و مردم» در جوامع مختلف نیز با یکدیگر متفاوت می شود.

در فهم علیّت و ریشه‌یابی این طیف وسیع ادراکی در مورد حاکمیت قانون، می‌توان به تئوری فردینان دو سوسور در مورد «دستگاه زبان» استناد کرد. سوسور، زبان را نظام نشان‌گری<sup>۶</sup> تعبیر می‌کند و برای مطالعه این نظام نشانه‌ها، بین «دستگاه زبان»<sup>۷</sup> و «گفتار یا سخن»<sup>۸</sup> قائل به تفکیک می‌شود. بر اساس اندیشه سوسور، دستگاه زبان نظام ساخت‌مندی است که در زمان و مکان خاصی حیات دارد؛ در این مفهوم، زبان شبکه‌ای به‌هم‌بافته است که باید آن را به‌عنوان یک کل در نظر گرفت که پیش از ما وجود داشته و ما در قالب آن تصور و تفکر می‌کنیم. در واقع، این کلیت بدون اراده انسان، در ناخودآگاه او وجود دارد و شبکه‌ای از روابط مرتبط باهم است که قابل تجزیه نیست. در واقع، زبان در مفهوم دستگاه، همان نظم معرفتی است که پیش‌ازاین مورد اشاره قرار گرفت. اما گفتار، به نمونه‌های خاصی از بیان در آن نظام اشاره دارد که کاربرد آن بدون وجود دستگاه و ساختار زبان، ناممکن است.

بنابراین، ساختار زبان در جوامع مختلف، کنش اجتماعی افراد را متأثر نموده و مبانی رفتاری در فرهنگ عمومی و فرهنگ سیاسی آن جامعه را تحت تأثیر مستقیم قرار می‌دهد. بر این اساس، زبان و در مرحله بعد ایدئولوژی با محوریت باورهای دینی، مهم‌ترین عامل ساختاری تأثیرگذار بر کنش اجتماعی تعریف می‌شوند به‌عنوان منشأ حاکمیت قانون (قانون الهی، حاکمیت مردم) و نظام حقوق و تکالیف دولت و جامعه را شکل می‌دهد.

## ۲-۲ حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی

اندیشه تشیع بر دو مبنای مشروعیت سیاسی قابل استخراج است؛ مبنای مشروعیت الهی بلا واسطه و مبنای مشروعیت الهی مردمی. در مشروعیت بلا واسطه، ولایت الهی در تدبیر امور اجتماعی و مدیریت سیاسی جامعه، مستقیماً به پیامبر اسلام تفویض شده است و پس از ایشان امامان معصوم و در عصر غیبت، فقیه عادل و جامع‌الشرایط ولی امر مسلمین است. در مشروعیت الهی مردمی، خداوند تدبیر سیاسی امت را به خود ایشان تفویض کرده تا در چارچوب ضوابط دینی، حاکمیت خود را اعمال نمایند. واضح است که در این مبنای حاکمیت مردم در طول ولایت و حاکمیت خداوند و در رتبه متأخر از آن است، نه در عرض آن. بنابراین، منشأ حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی ترکیبی از «قانون و حاکمیت الهی» به‌عنوان زیربنا، و «حاکمیت مردم» به‌عنوان روبناست (میرموسوی، ۱۳۸۴: ۳۶۹).

با توجه به منابع مشروعیت دوگانه، در مباحث اصل ۵۶ قانون اساسی، نسبت حق حاکمیت ملت و ولایت فقیه مورد عنایت خبرگان واقع شد. اصل ۵۶ قانون اساسی چنین می گوید: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می آید اعمال می کند.»

در چارچوب این اصل، برخی از اعضای خبرگان معتقد بودند که خداوند این حق را به تمام مردم تفویض کرده، اما گروهی دیگر بر این باور بودند که حق حاکمیت در عصر غیبت تنها به بندگان صالح (فقهای عادل) تفویض شده و طبق اصل پنجم، حق تعیین سرنوشت مختص فقیه است. در نهایت چنین استدلال شد با توجه به اینکه ولی فقیه برای غیرمستقیم مردم انتخاب می شود، مشروعیت دوگانه در اصل یکی است (کدیور، ۱۳۸۷: ۱۹۲ و ۱۹۳).

بنابراین، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به سبکی بدیع در گفتمان سنتی (قانون و حاکمیت الهی) و مدرن (حاکمیت مردم) را در کنار هم قرار داده است. بر این اساس، قانون و حاکمیت الهی خاستگاه مشروعیت در جمهوری اسلامی را تضمین می کند و رأی مردم در انتخاب مقامات و مسئولین نظام به صورت مستقیم (نظیر انتخاب رئیس جمهور، انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی) و غیرمستقیم (انتخاب رهبر از طریق انتخاب اعضای مجلس خبرگان رهبری) حاکمیت مردم در نظام جمهوری اسلامی را جاری می سازد و تحصیل و اعمال قدرت در جمهوری اسلامی را نظام مند می کند (مهاجر، ۱۳۸۸: ۵۵ و ۵۶).

در عین حال، این ساختار منحصر به فرد در حیطة عمل با مشکلاتی در حوزه داخلی و خارجی مواجه است. در حوزه داخلی، تضاد میان گفتمان سنتی و مدرن، پارادوکس هایی را در تبیین حقوق و تکالیف متقابل دولت و مردم ایجاد می کند. به واقع، تضاد سنت و نوگرایی تحقق حداکثری آرمان های نظام جمهوری اسلامی را با چالش مواجه ساخته است. به طوری که امروز، با افزایش مطالبات نیروهای اجتماعی جدید، فعالیت و تأثیرگذاری شبکه های مجازی، انتظارات طبقه متوسط، سهم خواهی جنبش زنان، افزایش سطح دانش در جامعه، ارتقاء نسبی فرهنگ عمومی و تأثیرگذاری آن بر فرهنگ سیاسی و عوامل جامعه پذیری سیاسی و... حاکمیت حداکثری مردم به یک مطالبه عمومی بدل گردیده است. متأثر از این وضعیت، در

سال‌های اخیر تسلط نظام سیاسی در جمهوری اسلامی بر نظام اقتصادی کاهش یافته و نظام اجتماعی - فرهنگی مستقل از دولت در حال شکل‌گیری است و ساختار در حال خارج شدن از «ناخودآگاه و متافیزیک» می‌باشد.

در حوزه خارجی، سبک بدیع حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی، فهم مشترک و تعامل با جامعه بین‌المللی که بر اساس هنجارهای دموکراسی غربی بنا شده را با مشکل مواجه کرده است. به تعبیری، تضادهای دامنه‌دار جمهوری اسلامی با دنیای غرب، ریشه در همین فهم متفاوت دارد.

بنابراین، متأثر از تضادهای موجود در گفتمان سنتی و مدرن، حاکمیت قانون در جامعه ایرانی فرایندی سینوسی را طی می‌کند که حکایت از پارادوکس‌های مبنایی در بسترهای سیاسی، اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و قانونی، برای نهادینه شدن در جامعه دارد.

### نتیجه‌گیری

حاکمیت قانون در مفهوم فرهنگ‌مندی و فره ایزدی در ایران، قدمتی به درازای تاریخ این مرزوبوم دارد. در این نظم فرازمینی، ساخت سیاسی قدرت خود را از داورهای ارزشی و ذهنی کسب می‌کرد و قدرت ناشی از نیرویی خارج از اراده بشری بود. در نتیجه، قدرت شهریار از خالق و آفریننده جهان هستی نشئت می‌گرفت و این باور جاری بود که اراده ذات پروردگار به سپردن امر فرمانروائی و اعمال قدرت به فرد یا گروه و طبقه ویژه‌ای مداخلت دارد. به گونه‌ای که برخی از شهریاران، خود ادعای خدائی می‌کردند که بنا به مصلحت خلق، لباس انسانی به تن کرده و بر پهنه زمین نزول کرده‌اند تا سرنوشت خلایق و حیات آن‌ها را به دست گیرند.

با ورود اسلام به ایران زمین، قانون و حاکمیت الهی جایگزین ذهنیت متافیزیک شد و شریعت اسلام به عنوان نظام زیربنایی، چارچوب و مبنای حکومت قانون را بازتعریف کرد. بر اساس شریعت اسلام، حاکمیت اساساً از آن خداست؛ انبیاء از سوی خدا مأموریت دارند تا قواعد و نظام‌های الهی را به افراد بشر انتقال دهند و گمراهان را به حق و راستی و صلاح و سعادت دنیایی و عقبایی رهنمون دارند. لذا، انبیاء حامل پیام الهی و احکام زوال‌ناپذیر مذهبی برای هدایت مردم از سرچشمه وحی الهی می‌باشند.

با وقوع انقلاب مشروطه و شکل‌گیری اولین قانون اساسی و مجلس شورای ملی، حاکمیت مردم به‌عنوان تعریف جدیدی از حاکمیت قانون به‌صورت رسمی وارد قاموس ایرانی شد و از سوی بخشی از جامعه مورد مطالبه‌گری قرار گرفت. بدین ترتیب، تفسیر دوگانه از حاکمیت قانون به معنای حاکمیت الهی و حاکمیت مردم، موجب صف‌آرایی دو جریان فکری متفاوت را در مقابل هم شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، ساختاری منحصربه‌فردی با الهام از نظام فکری تشیع شکل گرفت که هر دو نظام الهی و مردمی را در خود جای داد. بدین ترتیب، اندیشه حاکمیت الهی در کنار حاکمیت مردم مبنای عمل قرار گرفت.

بنابراین، برای ارائه تفسیر و آسیب‌شناسی نظام‌مند از وضعیت قانون‌مداری و حاکمیت قانون در جامعه ایرانی، ضروری است مفهوم حاکمیت قانون با تکیه بر متغیر زمان و مکان تعریف و تبیین شود. با وجودی که در یک دوره دوهزارساله، منشأ حاکمیت قانون در ایران تحولات عمیق و دامنه‌داری را تجربه کرد؛ ولی واقعیت این است که گذار جامعه از یک مرحله و ورود به مرحله بعد، به معنای جایگزینی کامل ساختار ذهنی جدید نیست. در واقع، می‌توان اذعان داشت که جامعه امروز و خلیقات و اخلاقیات ایرانی، معجونی از «بازنمایی‌های جمعی»، «قانون الهی» و «اراده همگانی» است.

پی‌نوشت

1. Duties
2. Rights
3. Albert Van Dicey (1832 – 1911)
4. Formal Conception
5. Substantive Conception
6. System of Signification
7. langue
8. Parole

## کتاب‌نامه

۱. اصلانی، فیروز و کاظمینی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰). «مفهوم حاکمیت قانون و برداشت از آن با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مجله علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۶، صص ۲۹۱ - ۲۶۳.
۲. امامی، محمد و شاکری، حمید (۱۳۹۴). «حکمرانی خوب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی، سال اول، شماره ۲، صص ۵۷ - ۲۵.
۳. بشیریه، حسین (۱۳۸۱). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران؛ دوره جمهوری اسلامی*، تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
۴. توحید فام، محمد (۱۳۸۱). *چرخش‌های ایدئولوژی، تهران: نشر باز*.
۵. حاجی پور، نصرت‌الله (۱۳۸۳). *تطبیق قوانین با شرع در نظام قانون‌گذاری ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶. حاجی‌پور، رضا (۱۳۹۰). *آموزش شهروندی*، تهران: فرهنگ سبز.
۷. درویش، محمدرضا (۱۳۸۲). «مردم‌سالاری دینی یا مردم‌سالاری دینداران»، *ماهنامه بازتاب اندیشه*، شماره ۳۷، صص ۶۸ - ۵۹.
۸. زارعی، مسعود، و عطریان، فرامرز (۱۳۹۱). «حاکمیت قانون و احکام حکومتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی*، سال ۱۷، شماره ۱ (پیاپی ۶۳)، صص ۱۴۶ - ۱۲۳.
۹. شجاعیان، خدیجه (۱۳۹۶). «مؤلفه‌های اصل حاکمیت قانون در پرتو تعریف سازمان ملل متحد»، *فصلنامه جستارهای حقوق عمومی*، سال اول، شماره ۳، صص ۹۰ - ۷۱.
۱۰. شهرام‌نیا، امیر مسعود (۱۳۸۶). *جهانی‌شدن و دموکراسی در ایران*، تهران: نگاه معاصر.
۱۱. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۹۶). *بایسته‌های حقوق اساسی*، چ ۵۷، تهران: میزان.
۱۲. کدیور، محسن (۱۳۸۷). *نظریه‌های دولت در فقه شیعه، اندیشه سیاسی در اسلام (۱)*، چ ۷، تهران: نی.
۱۳. مرکز مالگیری، احمد (۱۳۸۵). *حاکمیت قانون: مفاهیم و برداشت‌ها*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۴. مهاجر، محسن (۱۳۸۸). «جامعه مدنی و جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه انتقادی نظری کتاب نقد*، سال سوم، شماره ۹، صص ۶۳ - ۴۶.
۱۵. میراحمدی، منصور (۱۳۸۸). *نظریه مردم‌سالاری دینی، مفهوم، مبانی و الگوی نظام سیاسی*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۶. میرموسوی، سیدعلی (۱۳۸۴). *اسلام، سنت، دولت مدرن، نوسازی و تحول در اندیشه سیاسی معاصر شیعه*، چ ۳، تهران: نی.

۱۷. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۳). «قانون اساسی و حاکمیت مردم»، فصلنامه حقوق اساسی، شماره ۳، صص ۳۳۳ - ۳۲۵.

Gozzi, Gustavo, 2007, Rechtsstaat and Individual Rights in German Constitutional History, Edited by Pietro Costa, North America, Springer Publishing.

McLeod, Lan, 2002, Legal Method, Bristol, Palgrave Macmillan.

Katouzian, Homyoun, 1979, "Nationalist Trends in Iran", North America, International Journal of Middle East Studies, Vol.10, No.4.